



آرای خواجه نصیرالدین طوسی و ماکیاولی در اخلاق و سیاست مکتوب شد

اخلاق مسئله‌ای فرازمانی و سیاست همواره همزاد با ذات بشر بوده ...

اخلاق مسئله‌ای فرازمانی و سیاست همواره همزاد با ذات بشر بوده و از همین روی این دو همواره گریبانگیر انسان خاکی هستند و کتاب 171#& کالبدشکافی اخلاق و سیاست با تأکید بر آراء خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی؛ به بررسی این دو موضوع پرداخته است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، کتاب 171#& کالبدشکافی اخلاق و سیاست با تأکید بر آراء خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی؛ به قلم مهدی نادری باب‌اناری و مقدمه فرشاد شریعت منتشر شد. محور و نقطه تمرکز کتاب حاضر، نسبت اخلاق و سیاست و مقایسه آن در آرای خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی است.

این پژوهش برای مطالعه، تحلیل و مقایسه 171#& نسبت اخلاق و سیاست؛ در اندیشه این دو متفکر، با توجه به رویکرد اسپریگنر در فهم اندیشه سیاسی و با اتخاذ روش هرمنوتیکی اسکینر به زمینه، زمانه و حیات سیاسی و اجتماعی که در آن آرای این دو متفکر شکل گرفته، پرداخته است.

در این پژوهش با عنایت به زمینه و زمانه سیاسی و اجتماعی، تلاش شده است با تدقیق و بازخوانی در آثار اصلی و مهم این دو متفکر، ضمن کالبدشکافی نظریه اخلاقی و سیاسی آنها به 171#& رابطه یا نسبت اخلاق و سیاست؛ در اندیشه آنها پرداخته شود.

همچنین از لحاظ اهمیت و هدف پژوهش، نظر به اینکه نام خواجه نصیرالدین و ماکیاولی در حوزه نظر و عرصه عمل به ترتیب در تمدن اسلامی و غرب با اخلاق و سیاست عجین شده است و هر دو سرآمد نظریه اخلاق و سیاست هستند، لذا اهمیت نظریه اخلاقی این متفکران و چگونگی کاربست آن در نظریه و عمل سیاسی مورد اهتمام این پژوهش است.

افزون بر این، از آنجایی که اخلاق مسئله‌ای فرازمانی و سیاست همزاد با ذات بشر بوده، لذا این دو همواره گریبانگیر انسان خاکی هستند. از آنجا که سپهر نظر در عرصه عمل با محدودیت، کاستی و تلاطم مواجه است، لذا گستره این فاصله بین نظر تا عمل در این پژوهش با اهتمام به جایگاه دو متفکر مورد بحث است.

این پژوهش در سرتاسر تحقیق این سؤال را دنبال می‌کند که 171#& نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه ماکیاولی و خواجه نصیرالدین طوسی چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال تلاش شده است تنها به پاسخ‌های ارزشی 171#& خوب؛ یا 171#& بد؛ اکتفا نشود، بلکه از طریق کالبدشکافی اندیشه این دو متفکر به چرایی خوب یا بد آن اهتمام شود. بدین منظور، به موضوع پژوهش در فصول مختلف، به صورت مجزاء پرداخته شده است.

این کتاب از نظر سازماندهی به پنج فصل تقسیم شده است؛ در فصل اول، به 171#& منطق، روش و چارچوب تئوریک؛ پرداخته شده است. در این راستا، با بیان تعریف اخلاق و سیاست، چهار نظریه معروف در رابطه با نسبت اخلاق و سیاست بیان شده است.

افزون بر آن، در بخش منطق پژوهش در راستای ابهام‌زدایی از تحقیق ابتدا رویکرد توماس اسپریگنر نسبت به فهم اندیشه سیاسی بیان شده است و در ادامه، در زیرمجموعه 171#& جستارگشایی از پژوهش؛ به بیان منطق علمی حاکم بر چرایی مقایسه این دو اندیشمند اشاره شده است. در نهایت در این فصل به تشریح هرمنوتیک اسکینر پرداخته شده است.

در فصل دوم، 171#& زمینه و زمانه؛ به بستر تمدنی این دو متفکر در فاصله دو سه قرن اشاره شده است، بستری که به سهم خود تأثیر شگرفی در اندیشه‌ورزی این دو متفکر ایفا کرده است. در اثناء مباحث این فصل به حیات سیاسی و اجتماعی خواجه نصیر و ماکیاولی پرداخته شده است و تلاش شده ضمن پرداختن به ابعاد مختلف شخصیتی آنها، به بیان ابهام‌ها و همچنین جایگاه آنها در سیر تحول تاریخ اندیشه اشاره شود.

در فصل سوم و چهارم نگارنده به طور خاص به «کالبد شکافی اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی« پرداخته است، با این قید که در فصل سوم، از منظر (concept / جنبه) سیاست برای دستیابی به یک نظریه سیاسی به این مسئله پرداخته شده است. این در حالی است که در فصل چهارم، از منظر اخلاق در راستای دستیابی به یک نظریه اخلاقی به این مسئله پرداخته شده است.

لازم به ذکر است که منظور نگارنده از ارائه نظریه سیاسی و اخلاقی، نظریه سیاسی و اخلاقی به مثابه یک کل است، نه اینکه نویسنده مؤلفه‌هایی خاص از هر دو را بیان کرده باشد. در نهایت در فصل پنجم، تلاش شده است در قالب برخی ملاحظات به مقایسه «نظریه اخلاقی و سیاسی خواجه نصیرالدین و ماکیاولی« پرداخته شود.